**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

**فهرست مطالب :**

[حد خمر 2](#_Toc427886648)

[مرور بحث سابق 2](#_Toc427886649)

[مروری بر تفصیلات قول سوم 2](#_Toc427886650)

[حکم مستحل بیع خمر 2](#_Toc427886651)

[حکم در صورت ارتداد در قسم سوم 3](#_Toc427886652)

[تنقیح مناط از روایت قدامه 3](#_Toc427886653)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427886654)

[حکم بیع مسکر مستحلاً 4](#_Toc427886655)

[نظریه اول 4](#_Toc427886656)

[نظریه دوم 4](#_Toc427886657)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc427886658)

[مسئله سوم: توبه قبل از بینه 4](#_Toc427886659)

[انواع استحلال 5](#_Toc427886660)

# حد خمر

# مرور بحث سابق

در بحث گذشته فروع چهارگانه شرب و بیع خمر موردبررسی قرار گرفت، فرع اول این بود که شرب خمر از جانب مستحل باشد. فرع دوم در قبال شرب غیر خمر از جانب مستحل بود، فرع سوم به بیع خمر اختصاص پیدا می‌کرد و درنهایت فرع چهارم مربوط به بیع مسکری غیر از خمر بود.

فرع اول و دوم را مبسوطاً بحث کردیم و در فرع اول همان قول حضرت امام در تحریر را پذیرفتیم. در فرع دوم گفتیم که این قول ایشان مطلق است و در آنجا تفصیل را پذیرفتیم.

# مروری بر تفصیلات قول سوم

اما در این فرع سوم سؤال این است که آیا تعزیر وجود دارد یا ندارد؟ در آنجا گفته شد که حد وجود ندارد، اما ثبوت تعزیر تابع نظریه ایست که ما در باب تعزیر بپذیریم. اما اگر عنوانی عارض شود که تعزیر را در پی داشته باشد آنگاه حکم متفاوت خواهد بود.

## حکم مستحل بیع خمر

ولی ازلحاظ اینکه مستحل بیع خمر است، حکم چیست؟ در اینجا تعبیر ایشان این است که؛

می‌گویند چه فطری و چه ملی باشد از او درخواست توبه می‌کنند. اما اگر کسی بیع خمر را حلال شمرد در آنجایی که حرام است، ارتداد او تابع یکی از آن سه نظریه است که در باب مرتد بود و ما نظر سوم را پذیرفتیم و آن این است که قید ضروری بودن در ارتداد دخالتی ندارد. بلکه ملاک ارتداد این است که انکار حکمی کند که به‌نحوی‌که برگردد به تکذیب النبی حالا این حکم ضروری باشد یا غیرضروری باشد، فرقی نمی‌کند.

### حکم در صورت ارتداد در قسم سوم

آن‌وقت سؤالی که فرع سوم وجود دارد، این است بوده که در موارد منجر شده به ارتداد در قبال ملی و فطری طبق قاعده عمل می‌شود که در فطری بدون اینکه از او توبه بخواهد، حتی اگر توبه هم بکند او را می‌کشند. اما در ملی فرق بین توبه و عدم توبه است. یا اینکه اینجا خاص است، مطلقاً او را می‌کشند، از او توبه می‌خواهند و اگر توبه کرد، او را نمی‌کشند؟

### تنقیح مناط از روایت قدامه

عمده دلیل در اینجا همان روایت قدامه است، موضوع این روایت فرع اول بود، لذا تسری دادن حکم از استحلال شرب به استحلال بیع چندان وجهی ندارد. لذا باید به آن قاعده رجوع کرد و باید این‌طور گفت، هر جا که مستحل بیع خمر شد و استحلال او به تکذیب نبی معاذ الله برگشت، این مرتد می‌شود، حکم مرتد هم تفصیل بین فطری و ملی است.

پس در استحلال بیع دیگر معنا ندارد، استثنا بخورد. اینجا بین فطری و ملی فرق است. الا اینکه کسی اولویتی درست کند و بگوید در آنجایی که کسی شرب خمر را حلال می‌شمارد، حتی اگر فطری باشد نمی‌کشند او را اول توبه می‌کند، اگر توبه کرد، کشته نمی‌شود. در استحلال شرب که امر مهم‌تر است، اگر توبه کرد او را نمی‌کشند.

### اتخاذ مبنا

اما به نظر می‌آید این اولویت درست نیست، برای اینکه شارع برای استحلال شرب تسهیلی قائل است، فردی که گناهی کرد برای او درجه تخفیفی قائل شده است، اما در استحلال بیع چون دیگران را مبتلا می‌کند، ممکن است بگوییم در اینجا اگر فطری بود، کشته نمی‌شود. البته در اینجا اگر اولویت هم ثابت نشود به کمک قاعده درع در اینجا کفایت می‌کند.

#### حکم بیع مسکر مستحلاً

اما فرع چهارم این است که مسکری را می‌فروشد مستحلاً، مشخص است که بیع غیر خمر از مسکرات تعزیر ندارد، به‌طریق‌اولی نیز بیع خمر تعزیر نخواهد داشت، بیع فقاع و نبیذ که محل اختلاف است، به‌طریق‌اولی تعزیر دارد.

#### نظریه اول

اما راجع استحلال آن ایشان می‌فرمایند ارتداد پیدا نمی‌شود، برای اینکه محل اختلاف است و در فقه اسلامی از مسلمات هم نیست. ولو اینکه در فقه ما ممکن است مسلم هم باشد. بنابراین چون ضروری نیست، اینجا جای ارتداد نیست و آن حکم جاری نمی‌شود.

#### نظریه دوم

اما نظر دوم در فرع چهارم این است که همان مبنای کلی در اینجا اجرا شود، یعنی ملاک همان رجوع به تکذیب نبی یا عدم آن است. که در زمان امروزی معمولاً اگر کسی بداند این حکم از جانب پیامبر است و ایشان ابلاغ کرده‌اند می‌پذیرد.

#### نتیجه‌گیری

پس در اینجا دو نظریه وجود داشت و ما نظریه دوم یعنی ملاکیت رجوع به تکذیب نبی را پذیرفتیم. ما در این موارد از جهت تعزیر و حد فرق قائل هستیم، پس ارتداد طبق آنچه ما پذیرفتیم دارای تفصیل است. پس استحلال چه در بیع چه شرب، چه خمر و چه غیر خمر، در هر چهار صورت، یک قبح بیشتر ندارد و آن اینکه؛ اگر موجب رجوع تکذیب نبی شود ارتداد است، والا ارتداد نیست. اگر هم ارتداد حاصل شد، اینجا برخلاف قاعده کلی ارتداد، توبه مطلقاً قبول است و فرد تائب را نمی‌کشد، حتی اگر فطری باشد، به دلیلی که عرض کردیم.

#### مسئله سوم: توبه قبل از بینه

مسئله سوم این است که؛

اگر فرد شرب خمر کرد ولی قبل از پیدا شدن بینه، پیش حاکم آمد و گفت من توبه کرده‌ام، در این صورت حدی بر او نخواهد بود برخلاف موردی که بعد از اقامه بینه حد ثابت خواهد بود. البته این مطالب در زنا نیز مطرح شد. تنها تفاوتی که وجود داشت این بود که در بحث زنا اقرار و در اینجا توبه است. لذا اگر در اینجا توبه‌ای صورت پذیرد ارتداد تلقی نمی‌شود. در قبال بحث سابق نیز باید یادآور شد که گاهی انکاری که رجوع به تکذیب ندارد، ناشی از وجود شبهه‌ای در فرد است که در این صورت تعزیر نیز وجود ندارد، و الا عمل او گناه کبیره و موجب تعزیر خواهد بود.

#### انواع استحلال

استحلال حکم سه قسم است، گاهی است که استحلال حرام، وقتی نیز استحلال حرام و یا انکار حکمی است. ضروری و غیرضروری آن فرقی نمی‌کند. ما مدعایمان این است که ضروری بودن و غیرضروری بودن دخالت ندارد، بلکه ملاک اصلی رجوع به انکار شریعت و تکذیب نبی است.